



An Experimental Test in Measuring the Relationship between Religiosity and Political Participation

Authors

A. Pirouzi^{1*}

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

Abstract

The key essence in modern communities recognizes the idea of the civil right of self-determination for citizens and somehow focuses on the discussion of the limitation of the power of the rulers, whose manifestation depends on the participation of the citizens, especially the student population as the future officials of the society. The present study was conducted with the aim of recognizing the relationship between the dimensions of religiosity and political participation among the students of Chamran shahid and Islamic Azad- universities of Ahvaz. For this purpose, survey method and questionnaire tool were used and 390 students at two Ahvaz universities were selected and studied as a research sample. The theoretical framework of the research is based on the thoughts of Hunter and Lensky. The distribution and the resulting data were analyzed based on SPSS 23 software. The findings of the research show that there is a significant relationship between the dimensions of religiosity and political participation of students in both universities, especially among female students. The highest correlation coefficient and the relationship between religious rituals and political participation had the lowest correlation coefficient ($r=0.21$).

Keywords: Religiosity, Religiosity, Political, Electoral Behavior, Political Cooperation.

***Corresponding Author:** A. Pirouzi, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. piroziabdola@yahoo.com

Citation: Pirouzi,Abdolah.(2024) .An experimental test in measuring the relationship between religiosity and political participation .Scientific Journal of Social Psychology ,70 (11) ,37-48.



آزمونی تجربی در سنجش رابطه دین داری و مشارکت سیاسی

نویسندگان

عبدالله پیروزی^{*} | ۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

چکیده

جوهره کلیدی در اجتماعات نوین؛ اندیشه حق مدنی تعیین سرنوشت برای شهروندان را به رسمیت می شناسد و به نوعی برگشتن محدودیت قدرت حاکمان متمرکز می شود که تجلی این تحدید قدرت حاکمان، در گرو مشارکت شهروندان، خاصه جمعیت دانشجویان به عنوان مسئولان آتی اداره جامعه بوده است. پژوهش حاضر با هدف؛ آگاهی از رابطه ابعاد دین داری و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه های چمران و آزاد اسلامی اهواز انجام گرفته است. برای این هدف، از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شده و تعداد ۳۹۰ نفر از دانشجویان در دو دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز و دانشگاه شهید چمران اهواز به عنوان نمونه تحقیق، انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند. چهارچوب تئوریک پژوهش، بر محوریت اندیشه های هانتز و لنسکی قرار گرفته است. توزیع و داده های حاصل، بر اساس نرم افزار SPSS 23 مورد تحلیل واقع شد. یافته های پژوهش، گویای آن است که ارتباط معناداری میان ابعاد دین داری و مشارکت سیاسی دانشجویان هر دو دانشگاه و به ویژه در میان دانشجویان دختران بوده است. در این میان رابطه بعد پیامدی دین داری با مشارکت سیاسی ($r = 0/42$) دارای بیش ترین ضریب همبستگی و رابطه بین بعد مناسکی دین داری با مشارکت سیاسی، دارای کم ترین ضریب همبستگی ($r = 0/21$) بوده است.

واژه های کلیدی: دین داری، ابعاد دین داری مشارکت سیاسی، رفتار انتخاباتی، همکاری سیاسی.

*نویسنده مسئول: استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. piroziabdola@yahoo.com

استناد به این مقاله: پیروزی، عبدالله. (۱۴۰۲). آزمونی تجربی در سنجش رابطه دین داری و مشارکت سیاسی. نشریه روانشناسی اجتماعی، ۷۰ (۱۱)، ۳۷-۴۸.

مقدمه

در سده های اخیر، همزمان با افزایش آگاهی های عمومی، بحث مشارکت، به عنوان یکی از صورت های روابط اجتماعی، روندی شتابان گرفت. مشارکت را نوعی کنش هدفمند در فرآیند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی او در راستای نیل به اهداف معین و از پیش تعیین شده تعریف کرده اند؛ فرآیندی که افراد جامعه به صورت آگاهانه و جمعی، با در نظر داشتن اهداف معین و مشخص که منجر به سهیم شدن آنها در منابع اجتماعی می شود، در آن شرکت می کنند (غفاری، ۱۳۸۰). مشارکت در زندگی تا بدان اندازه اهمیت دارد که ارسطو آن را محور زندگی سیاسی قرار داده است و شهروند را کسی می داند که؛ از حق مشارکت در امور قضایی و شورایی برخوردار است (اسکاف^۱، ۲۰۰۸). مشارکت سیاسی، به عنوان یکی از صورت های مشارکت از شاخص های توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در کشورها به شمار می رود و از مصادیق حضور مردم در تعیین سرنوشت خود است که در نهایت، بروندادی سیاسی دارد. نظام های سیاسی بر پایه اعتماد عمومی و اراده مردم استوار می گردند و استمرار و اقتدار آنها وابسته به مشارکت و دخالت مردم است. مردم یک جامعه با حضور در فرآیند مشارکت سیاسی، حمایت و مقبولیت نظام سیاسی خود را نشان می دهند (آلموند و وربا^۲، ۱۹۶۳) ویژگی منحصر به فرد دموکراسی در مقایسه با نظام های

¹ Eskaf² Almond & Verba

سیاسی دیگر، حضور شهروندان در عرصه‌ی سیاست و مشارکت آنان در تعیین سرنوشت سیاسی خود است. به عبارت دیگر، یکی از شاخصه‌های میزان مشروعیت نظام‌های سیاسی، حضور و مشارکت شهروندان در جامعه است. بنابراین برای این که یک نظام، خصلت مردم‌سالارانه داشته باشد، باید بیشترین شمار مردم در صورت‌بندی قدرت و سیاست مشارکت کنند. مشارکت اجتماعی، هم‌چنین عامل تقویت هم‌بستگی در شبکه‌های اجتماعی است. از همین رو، شناخت عوامل موثر بر مشارکت سیاسی برای تقویت و گسترش آن، امری ضروری است. دین از جمله مقوله‌های فرهنگی است که با توجه به نقش متحد و همبسته‌کننده‌اش (همیلتون^۱، ۱۹۹۵) در سطح جامعه می‌تواند یکی از عوامل تعیین‌کننده در ضعف یا شدت مشارکت شهروندان یک جامعه باشد. عقاید الهی درباره اخلاقیات و کنش‌های اجتماعی پسندیده، اغلب ایدئولوژی‌های سیاسی افراد و هنجارهای گروهی را هدایت می‌کند (مک‌کنزی، ۲۰۰۴؛ به نقل از کشاورز و همکاران، ۱۳۹۴). تمام ادیان، هنجارها و ارزش‌های خاص خود را از طریق آیین‌ها و مناسک و یا در متون خود در قالب یک جهان‌بینی خاص به پیروان خود عرضه می‌دارند؛ جهان‌بینی‌ای که عرصه‌های مختلف زندگی انسان و از جمله عرصه‌ی سیاسی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۴). گرین‌برگ استدلال می‌کند که روابط سیاسی متأثر از دین داری، نه تنها انگیزه‌ی افراد را برای رأی دهی افزایش می‌دهد، بلکه آنها را قادر به درک بهتر تاثیرات‌شان بر فرایندهای سیاسی موثرتر می‌سازد (گرینبرگ^۲، ۲۰۰۰) به نقل از امام جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲). ارزش‌های دینی مسلمانان همواره در روند مشارکت آنها بسیار تأثیرگذار بوده است (دانا^۳، ۲۰۱۱؛ پیلوت^۴، ۲۰۰۷ و تسل^۵، ۲۰۰۲۹). آیز و هافشر (۲۰۰۴) نیز در پژوهش خود نشان داده‌اند که مسلمانان، نرخ بسیار بالایی در مشارکت سیاسی نسبت به عموم مردم دارند. موضوع مشارکت و حضور در فعالیت‌های سیاسی حتی در متون اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. علامه طباطبایی، دخالت در امور سیاسی و کسب استقلال و عزت و سیاست اجتماعی را یکی از شئون اجتماعی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۳). قرآن کریم نیز در آیه‌ی «و امرهم شوری بینهم» گفتگو، مشاوره و تبادل افکار را در میان مسلمانان سفارش می‌کند. بنابراین دین اسلام را می‌توان دینی متکی بر مردم و مشارکت آنان دانست که مسلمانان را به حضور گسترده در سطح جامعه دعوت می‌کند. با این وجود، این دیدگاه مورد تأکید همگان قرار ندارد؛ بلکه اهمیت و توجه اسلام به موضوع مشارکت سیاسی به عنوان یکی از اصول مسلم دموکراسی (نوریس^۶، ۲۰۰۰؛ وربا^۷ و همکاران، ۱۹۹۵). تاکنون مناقشات جدی‌ای را در بین محققین و نظریه‌پردازان سیاسی برانگیخته است. بعضی از نظریه‌پردازان برجسته همچون هانتینگتون (۱۹۹۶) و فوکویاما (۱۹۹۲) هرگونه ارتباط و سازگاری میان اسلام و اصول دموکراسی را مردود دانسته و در مقابل، دیگران معتقدند که این دو نه تنها ناسازگار نیستند، بلکه شهروندان مسلمان، تمایل جدی به دموکراسی داشته و از آن به شکل مطلوبی حمایت می‌کنند (اسپاسیتو و مجاهد^۸، ۲۰۰۷؛ انگلی هارت و نوریس^۹، ۲۰۰۳). یکی از گروه‌های عمده جامعه که شرکت آن‌ها در روند اداره جامعه و توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد، دانشجویان هستند. مشارکت سیاسی جوانان که بزرگ‌ترین گروه جمعیتی در کشورهای در حال توسعه و مسئولان اداره جامعه در آینده محسوب می‌شوند، اهمیت خاصی برای ثبات سیاسی و پویایی جامعه دارد. بی‌شک دانشجویان یکی از اقشار اجتماعی هستند که به اقتضای عوامل مختلفی هم چون جوان بودن، تحرک، استقلال خواهی، نوجویی و در مشارکت سیاسی، آرمان‌گرایی در فعالیت سیاسی، انگیزه بالایی برای درگیری دارند. دانشجویان در صورت وجود مجاری مناسب برای بیان دیدگاه‌ها و خواسته‌های سیاسی خود، اصولاً نقش مؤثری در سلامت و ثبات سیاسی جامعه ایفا می‌کنند و در مواردی که به

¹ Hamilton

² Greenberg

³ Dana

⁴ Philpot

⁵ Tessler

⁶ Norris

⁷ Verba Et Al

⁸ Esposito And Mogahed

⁹ Inglehart And Norris

هر دلیل احساس تعلق خود به نظام سیاسی حاکم و روندهای سیاسی جاری را از دست دهند و احساس بیگانگی کنند، می‌توانند به عامل بی‌ثباتی در جامعه تبدیل شوند و نظام اسلامی همواره بر ضرورت فعالیت سیاسی دانشجویان و مشارکت فعال و مثبت آنان در مباحث سیاسی تأکید دارد. دانشجویان و توجه هر چه بیش تر به مبانی اجتماعی که به مشارکت سیاسی این قشر کمک می‌کند، ضرورت اساسی دارد. یکی از مؤلفه‌های کلیدی در فرایند اجتماع‌پذیری افراد، باورهای اعتقادی است.

تحقیقات و پژوهش‌های متعددی در زمینه مشارکت سیاسی مردم انجام شده است، اما با این حال نقد و بررسی این مطالعات نشان می‌دهد؛ موضوع جهت‌گیری دینی و دین‌داری، به عنوان یکی از عوامل شکل‌دهی افکار عمومی، عقاید و باورهای سیاسی- اجتماعی مردم در فعالیت‌هایی که به نحوی با مشارکت سیاسی مرتبط است، به طور خاص مورد بررسی قرار نگرفته است. به طور کلی، در روش اسنادی و کتابخانه‌ای به منظور بررسی پیشینه تجربی پژوهش، با بهره‌مندی از تعدادی از منابع فارسی و لاتین، به مطالب ارزشمند پراکنده اما هم‌راستا با موضوع پژوهش برخورد شد؛ این بررسی‌های علمی و اثبات‌شده توانستند رکن اساسی فرضیه‌ها و بخش‌گسترده‌ای از موضوع پژوهش را تشکیل دهند. در زیر به مطالعاتی که در سطح داخلی و خارجی با موضوع پژوهش، ارتباط دارند، اشاره می‌شود؛ یافته‌های محمدی و هاشمی نیا (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «سنجش رابطه دین‌داری اسلامی و مشارکت سیاسی دانشجویان ایرانشهر»، نشان داد که دینداری اسلامی با مشارکت سیاسی، دارای رابطه مستقیم، مثبت و قوی است؛ به عبارت دیگر هر چقدر دین‌داری فرد بالاتر باشد، مشارکت سیاسی او نیز افزایش می‌یابد بنابراین، استفاده از ظرفیت دین برای افزایش مشارکت سیاسی، عاملی است که باید مورد توجه دانشگاه‌ها قرار گیرد. پژوهش ملتفت و همکاران (۱۴۰۰)، با عنوان «فرا تحلیل مطالعات دین‌داری و مشارکت سیاسی» نشان می‌دهد؛ بین مشارکت سیاسی و دین‌داری، رابطه معناداری وجود دارد و ابعاد دین‌داری عاطفی، مناسکی، پیامدی، شناختی و تجربی به ترتیب؛ بیشترین تا کمترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارند. یافته‌های حسن زاده و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «واکاوی نقش هویت دینی در گرایش افراد به محافظه‌کاری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی»، نشان داد که؛ هویت دینی با محافظه‌کاری اقتصادی، رابطه معناداری ندارد، اما با محافظه‌کاری فرهنگی و سیاسی، به ترتیب؛ رابطه مثبت قوی و متوسطی دارد.

مطالعات پژوهشی ملائکه و امیری فرد (۱۳۹۷)، با عنوان «بررسی ارتباط بین ابعاد مختلف دین‌داری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایزه» نشان داد؛ که بین میزان کل دین‌داری و ابعاد آن با مشارکت سیاسی شهروندان شهر ایزه، ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد که در این بین ابعاد پیامدی و مناسکی با بیشترین ضریب اثرگذاری و تجربی، کم‌ترین ارتباط را با متغیر مشارکت سیاسی دارد. یافته‌های پژوهشی زارع و روهنده (۱۳۹۵) با عنوان؛ «پژوهشی در باب دین‌داری و مشارکت سیاسی شهروندان کرج»، نشان داد؛ بین دین‌داری و مشارکت سیاسی، رابطه معناداری وجود دارد که با توجه به آزمون همبستگی پیرسون، بین ابعاد مناسکی، پیامدی، اعتقادی و تجربی دین‌داری با مشارکت سیاسی، رابطه مثبتی برقرار می‌باشد و نتایج حاکی از آن بود؛ بعد مناسکی و بعد پیامدی دین‌داری، بیش‌ترین سهم معنی‌دار را در پراکندگی مشارکت سیاسی دارا می‌باشد.

کشاورز و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهش خود با عنوان؛ «بررسی تأثیر دینداری بر گرایش به رفتار انتخاباتی شهروندان اصفهانی با تأکید بر نظام مردم‌سالاری دینی» نشان دادند؛ که بیش‌ترین مقدار تأثیرگذار، بعد اعتقادی دین‌داری با میزان مشارکت رفتار انتخاباتی و در ادامه؛ بعد اعتقادی دین‌داری، گرایش رأی‌دهی انتخاباتی، بعد مناسکی دین‌داری، با بعد میزان مشارکت رفتار انتخاباتی، بعد مناسکی دین‌داری و بعد گرایش رأی‌دهی رفتار انتخاباتی و بعد تجربی با بعد گرایش رأی‌دهی رفتار انتخاباتی، تأثیرگذار بوده است. پژوهشی که توسط امام جمعه زاده و همکاران (۱۳۹۲)، تحت عنوان؛ «رابطه میان دین‌داری و رفتار انتخاباتی» انجام شده است، نشان می‌دهد؛ افراد دارای جهت‌گیری مذهبی، از نظر مشارکت سیاسی و رفتار انتخاباتی در حد بالایی قرار می‌گیرند و دین و

مذهب، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کنش سیاسی این افراد و آن‌هایی که دارای عقاید و علاقه مذهبی بودند، دارد. در تمام ابعاد رفتار انتخاباتی، بعد مناسکی، پیش‌بینی‌کننده مهم تری است و ارتباط بیش‌تری با مؤلفه‌های رفتار انتخاباتی دارد. هم‌چنین نمرات بالای مقیاس مناسکی دین داری، انعکاسی از تلاش فرد برای مثبت جلوه دادن خود از نظر اجتماعی است. در پژوهش طالبان و میرزایی (۱۳۸۹)، با عنوان «بررسی تجربی ارتباط سطوح دین داری با رفتار انتخاباتی دانشجویان» این پرسش مطرح شده است که میزان دین داری بر رفتار انتخاباتی در دو سطح گرایش و مشارکت چگونه است؟ نتایج این پژوهش بیانگر آن است که میزان دین داری، اثر معناداری بر رفتار انتخاباتی (گرایش رأی دهی و میزان مشارکت افراد در انتخابات) دارد؛ به این صورت که میزان دین داری، بیشتر به رأی دادن به اصولگرایان و مشارکت بالا در انتخابات منجر می‌شود و دین داری کمتر، نیز موجب رأی دادن به اصلاح طلبان و مشارکت کمتر انتخابات می‌شود.

جمنا و کارولر (۲۰۰۹) در مطالعه پژوهشی خود تحت عنوان؛ «ارزش‌ها و مشارکت سیاسی دانشجویان»، به این نتیجه رسیده‌اند که؛ دانشجویان، مشارکت بالایی دارند و مشارکت سیاسی در کسانی که تمایل به فعالیت‌های مذهبی دارند، بسیار بیش‌تر از کسانی است که هیچ‌گونه فعالیتی ندارند. هم‌چنین یافته‌ها نشان داد؛ متغیر مذهب، موجب انتقال فعالیت‌ها از سطح فردی به عمومی و مشارکت اجتماعی می‌شود و کلیسا، نقش مهمی در روند مشارکت سیاسی ایفا می‌کند. هافمن و دود (۲۰۰۸) بر اساس یافته‌های پژوهش خود استدلال می‌کنند؛ افرادی که دارای جهت‌گیری مذهبی قوی تری هستند، از نظر معرفت سیاسی نیز در سطح بالایی قرار دارند و دین و مذهب، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در رفتارهای انتخاباتی این افراد دارد. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که هر دو مذهب اسلام و مسیحیت، افراد را به مشارکت سیاسی فرا می‌خواند اما مشارکت در بین افراد مسلمان، بیش‌تر از افراد مسیحی بوده است. ال‌اپلی (۲۰۰۵)، در مطالعه‌ای به رابطه مذهب با جامعه مدنی و سیاست در پنج ادیان رسمی بودیسم، کاتولیک، مسیحیت، هندو و اسلام در نمونه‌ای به حجم ۹۳۶ نفر در اندونزی پرداخته است. وی به یک روحیه مذهبی که سبب ایجاد مسئولیت در امور سیاسی می‌شود، اشاره می‌کند که موجب فعال شدن افراد مذهبی در امور اجتماعی و سیاسی می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که آداب و رسوم و اعتقادات اسلام در میان دیگر ادیان این منطقه تأثیرات فرهنگی و مذهبی و سیاسی متفاوتی گذاشته است. گات و همکاران (۲۰۰۲) ارتباط مذهب و مشارکت سیاسی را در بین گروه‌های مذهبی در آمریکا مورد مطالعه قرار دادند. یافته‌های این پژوهش نشان داده که میزان مشارکت سیاسی در میان گروه‌های مذهبی، تفاوت معناداری دارد. شرکت‌کنندگان یهودی، نسبت به مسیحیان، بیش‌تر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت دارند. در میان مسیحیان نیز، گروه‌های میانه رو و نوگرا به نسبت گروه‌های سکولار و غیرمذهبی، مشارکت سیاسی بیش‌تری داشته‌اند. سگرت و همکارانش (۱۹۹۰) در پژوهشی با عنوان «اثر دین داری بر مشارکت سیاسی و عضویت در انجمن‌های اختیاری در بین سفیدپوستان و سیاهپوستان» و مکالوسو و وانات (۱۹۷۹) در مطالعه خود؛ «مشارکت انتخاباتی و دین داری» به این نتیجه رسیدند که بین میزان دین داری (کلیسا رفتن) و میزان مشارکت رأی دهی، رابطه قوی و مثبتی وجود دارد، به طوری که افرادی که دارای دین داری سطح بالا هستند، نسبت به افرادی که دارای سطح پایین دین داری هستند، بیش‌تر در انتخابات مشارکت می‌کنند.

دینداری، عبارت است از التزام فرد به دین مورد قبول خویش. این التزام در مجموعه‌ای از اعتقادات، احساسات و اعمال فردی و جمعی که حول خداوند (امر قدسی) و رابطه ایمانی با او دور می‌زند، سامان می‌یابد (طالبان، ۱۳۸۴). دین داری به بیان کلی، یعنی داشتن اهتمام دینی، به نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر سازد (شجاعی زند، ۱۳۸۴). در واقع دین داری؛ صفت و حالت انسان درباره دین است. آشکار است که ذات و حقیقت دین، غیر از تحقیق آن در روان یا جامعه انسانی است. مفهوم دین داری شامل شناخت و پذیرش قلبی نسبت به توحید، عدل، نبوت، امامت، آخرت و انقیاد نسبت به احکام الهی است. از مشهورترین الگوهای

که برای تعریف دین داری مطرح شده، الگوی گلاک و استارک است که تأکید بر چندبعدی بودن مفهوم دین داری دارد و ابعاد آن عبارت اند از؛ اعتقادی، مناسکی، پیامدی، تجربی و فکری (اونق و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی، از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی، است (راش، ۱۳۹۰: ۱۲۳). مطالعات گذشته در حوزه مشارکت سیاسی، اغلب روی رأی دادن تمرکز می کنند و آن را اساس حقوق دموکراتیک هر شهروندی در نظر می گیرند. شهروندان با رأی مستقیم خود به دولت انتظار دارند که دولت ها، نیازهای شهروندان را برآورده سازند؛ اما باید توجه کرد که رأی دادن فقط یک بعد از مشارکت سیاسی است. به نظر می رسد؛ تنوع و گستردگی انواع و سطوح مشارکت سیاسی، تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، باورهای مذهبی و پیشینه تاریخی قرار می گیرد. مایکل راش، معتقد است؛ مشارکت سیاسی؛ درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری در نظام سیاسی تا داشتن مقام رسمی سیاسی است. هم چنین، وی مدلی ارائه می دهد که به نظر وی، همه انواع و طیف های مشارکت سیاسی را در بر می گیرد. این رتبه بندی از بالا به پایین به ترتیب شامل؛ داشتن مقام سیاسی یا اجرایی، جست و جوی مقامات سیاسی یا اجرایی، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت فعال در یک سازمان شبه سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و ...، عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی، عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی، مشارکت در بحث های سیاسی غیررسمی، اندکی علاقه به سیاست، رأی دادن و درگیر نشدن در سیاست می باشد (راش، ۱۲۶-۱۳۳: ۱۳۹۰).

از مؤلفه های قدرتمند در تبیین مشارکت سیاسی و اجتماعی، باورهای دینی می باشد. تأثیر دین در گسترش مشارکت مردمی در طول تاریخ، به ویژه در جهان اسلام، انکارناپذیر است. ابن خلدون، متفکر بزرگ اسلامی، درباره نقش دین در مشارکت می گوید: و دین در بین نیروها، وحدت می آفریند، رقابت و حسادت ها را از بین می برد و به افراد، روحیه ایثار می بخشد، این روحیه، به افزایش مشارکت و ایجاد دولت های وسیع می انجامد. چنان چه؛ باورهای مذهبی به دلیل تجمل پرستی و غیره به رکود گراید، وحدت اجتماعی متزلزل می شود (زارع و روهنده، ۱۳۹۴). به نظر هابرماس؛ دینداران در دوران مدرن می توانند با تحول در فهم دین و دست کشیدن از ادعاهای مطلق - که البته لازمه آن، وجود مدارای اجتماعی و سیاسی است - از منظر دینی افق فکری خود را با حقوق بشر و دموکراسی پیوند دهند. در نظریات هابرماس بر ارزش های مردم سالاری همچون تساهل، حقوق بشر، مشارکت وسیع مردم در تصمیم گیری ها و سرانجام آزادی و برابری تأکید می شود و از نظر او می توان میان این ارزش ها و معرفت دینی تعامل برقرار (انصاری، ۱۳۸۴). وربا و همکارانش، استدلال می کنند که زمان، پول و مهارت های مدنی، منابع اصلی مشارکت سیاسی به شمار می روند. آن ها معتقدند؛ افرادی که دارای جهت گیری های دینی قوی ای می باشند، از طریق شرکت در اجلاس گروهی، سخنرانی در محافل عمومی، گفتگو با دیگران، و یا نوشتن نامه به مقامات، مهارت های مدنی خویش را افزایش می دهند. بدین ترتیب جهت گیری های مذهبی، انبوهی از منابع را فراهم می کنند که باعث تقویت رفتارهای جمعی افراد می گردد (وربا و همکاران، ۱۹۹۳). در چشم انداز نظری توکویل؛ دین داری لزوماً به نوع خاصی از فرهنگ سیاسی منجر نمی گردد، بلکه بیشتر به تطابق با دیدگاه ها و تفسیرهای حاکم در یک جامعه یا ایستادگی در برابر آن مربوط می شود. دین به طور بالقوه می تواند در هر دو جهت، به ایجاد روحیه های متفاوت در جوامع منجر شود (کشاوری و همکاران، ۱۳۹۴). نظر پاتنام در بحث مشارکت سیاسی؛ بیان گر الگوی خاصی از رفتار سیاسی است که مبتنی بر مجموعه ای از نگرش ها، ارزش ها، ایستارها، هنجارها و آداب و رسوم یک جامعه و در واقع، یک نوع سازوکار اجتماعی برای گردآوری و تشخیص گزینه ها و ارجحیت های اجتماعی است (پاتنام، ۱۳۸۰؛ به نقل از کشاوری و همکاران، ۱۳۹۴). پژوهشگران، نظریه های گوناگونی را درباره عوامل موثر بر مشارکت سیاسی شهروندان در کشورهای مختلف شناسایی کرده اند. تئوری های مربوط به دین داری از جمله این نظریه ها است که مورد بحث جامعه شناسان قرار دارد. تعلیمات و آموزه های دینی درباره اخلاقیات و کنش های اجتماعی پسندیده، اغلب رفتارهای سیاسی افراد و هنجارهای گروهی

را هدایت می‌کند و افراد را نسبت به یک سری ترجیحات سیاسی و حزبی مشخص که پایه‌ی مذهبی دارند، جامعه‌پذیر می‌سازد. گرین برگ، بیان می‌کند؛ که روابط سیاسی متأثر از دین داری، نه تنها انگیزه افراد برای رأی دهی را افزایش می‌دهد، بلکه آن هم چنین افراد را قادر می‌سازد تا احساس کنند که تأثیر آنها بر روی فرآیندهای سیاسی بهتر و مؤثرتر صورت می‌گیرد (گرین برگ، ۲۰۰۰).

مطالعه‌ی ماکس وبر، درک تأثیر ارزش‌ها و باورها بر رفتارهای بشری را به نحوی مثبت و عملی میسر می‌کند. این مطالعه روشن می‌سازد که افکار مذهبی چگونه به عنوان علت مؤثر در جریان تاریخ عمل می‌کنند (آرون، ۱۳۸۲، به نقل از کشاورز و همکاران، ۱۳۹۴). اعتقادات مذهبی به این علت مشارکت سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند که منبع ارزش‌های سیاسی و اجتماعی هستند؛ ارزش‌هایی که مستقیماً حمایت‌های حزبی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند (کوتلر و برکوویتز، ۲۰۰۱: به نقل از کشاورز و همکاران، ۱۳۹۴). به عنوان مثال، افرادی که به اعمال مذهبی پای‌بندند، در موضوعات فرهنگی هم چون؛ همجنس‌بازی، پورنوگرافی و سقط جنین، مواضع محافظه‌کارانه‌ای دارند و به احزابی رأی می‌دهند که در این گونه موضوعات مواضع محافظه‌کارانه‌ای اتخاذ می‌کنند. برای مثال حزب جمهوری‌خواه در آمریکا در قبال مسائل فرهنگی یاد شده، مواضع محافظه‌کارانه‌ای دارد. این مواضع مشابه باعث می‌شود که این افراد به حمایت از حزب جمهوری‌خواه و کاندیدایش گرایش داشته باشند؛ در حالی که افرادی که کمتر دیندار هستند در قبال این گونه موضوعات لیبرال هستند و از احزابی حمایت می‌کنند که در برابر این گونه مسائل موضع لیبرالی دارند. آزاد مثال آن حزب دموکرات در آمریکاست و این افراد در رقابت‌های انتخاباتی وفاداران این حزب هستند^۱ (طالبان و میرزایی، ۱۳۸۹: ۴۱). نظریه "جنگ‌های فرهنگی" که حاصل کار جامعه‌شناسانی مانند هانتز (۲۰۰۶) و وثنو (۱۹۸۸) بوده و در تحقیقات لیمن و کارمایز (۱۹۹۷) به کار رفته است، بیان می‌کند که اختلافات مذهبی، حاصل تفاوت‌ها در چگونگی و میزان اعتقادات و رفتارهای دینی هواداران و حامیان احزاب و گرایش‌های مختلف سیاسی است که همگی پیرو یک آیین مذهبی هستند. به باور هانتز، محور جنگ‌های فرهنگی؛ اختلافات مذهبی و اخلاقی عمیق است؛ در یک سوی این اختلافات فرهنگی افرادی با اعتقادات و دل‌بستگی‌های مذهبی سنتی و با میزان زیادی از التزامات مذهبی قرار دارند که خواهان پای‌بندی به یک منبع اقتدار اخلاقی متعالی هستند و در سوی دیگر آن، گروهی با اعتقادات مذهبی مترقی و التزام مذهبی پایین‌تر قرار دارند که خواهان التزام به یک منبع اقتدار اخلاقی متعالی و در سوی دیگر آن، گروهی با اعتقادات مذهبی مترقی و التزام مذهبی پایین‌تر قرار دارند. (طالبان و میرزایی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). از این رو به اعتقاد هانتز، میان دو گروهی که از نظر میزان گرایش به مذهب و التزام آنها به اصول دینی، تفاوت وجود داشته باشد، تفاوت‌هایی میان سطوح مشارکت سیاسی آنها نیز مشاهده می‌شود؛ حتی اگر این دو گروه متعلق به یک نظام ارزشی در جامعه‌ای واحد باشند.

سرانجام باید به نظریه لنسکی اشاره کرد که بین دو نوع دین داری انجمنی^۲ و جماعتی^۳ تمیز می‌گذارد: وی دین داری انجمنی را با میزان مشارکت و حضور در برنامه‌ها و فعالیت‌های دینی رسمی و نهادینه‌شده (مناسک، نیایش و ...) که تماماً مرتبط به کلیسا و یا درگیری کلیسایی می‌باشد، می‌سنجد. همچنین دین داری جماعتی را با میزان پیوندهای دوستانه و صمیمی با هم‌کیشان در خانواده، دوستان، خویشاوندان و همسایگان و به عبارت دیگر با کسانی که در میراث فرهنگی و دینی مشترکی سهیم‌اند، مورد سنجش قرار می‌دهد. نکته‌ی قابل توجه در تمایز بین این دو نوع دین داری، وجود درگیری کلیسایی در دین داری انجمنی و عدم آن در دین داری جماعتی است. همین نکته منشأ تفاوت در رفتارهای سیاسی این دو گونه دین داری است. به اعتقاد لنسکی این دو نوع دین داری، مسیحیان را تحت تأثیر رهنمودهای سیاسی مختلف قرار می‌دهد. فعالیت‌های کلیسایی به طور آشکار، مواجهه و ارتباط با روحانیون را افزایش می‌دهد. روحانیون به ارزش‌های اخلاقی سنتی در رای دادن تأکید دارند و این امر

^۲ Associational Religiously

^۳ Communal Religiously

منجر به آن می‌شود که کسانی که دین داری انجمنی داشته و یا به عبارت دیگر به طور مرتب با کلیسا ارتباط دارند، تحت تاثیر این رهنمودها، حمایت‌کننده‌ی احزاب محافظه‌کاری چون حزب جمهوری‌خواه باشند که به حفظ ارزش‌های اخلاقی و سنتی اهمیت می‌دهد و مواضع محافظه‌کارانه‌ای را در قبال این گونه مسائل اتخاذ می‌کند؛ برعکس، دین‌داران جماعتی که از رهنمودها و راهنمایی‌های اخلاقی - سنتی روحانیون در رای دادن دور هستند، معتقد به آزادی بیش‌تر در اخلاقیات می‌باشند (لنسکی، ۱۹۶۳: ۱۸۴-۱۷۴).

لنسکی به نقل از هربرگ بیان می‌کند که یکی از فاکتورهای مهم در احیاء‌گری‌های دینی اخیر، تمایل به استفاده از کلیسا به عنوان وسیله‌ای برای نمایش دین مدنی و ملی است. (همان: ۱۳۴). ارزش‌های عمومی و تعهدات اجتماعی تاکید شده در نهادهای مذهبی‌ای همچون کلیسا مشارکت انتخاباتی را افزایش می‌دهند (مکنزی، ۲۰۰۴: ۳). در واقع کلیسا مشوق مشارکت‌های مدنی از جمله شرکت در انتخابات به عنوان یک التزام مدنی مبتنی بر دین برای پیروان خود است (اگموند و همکاران، ۱۹۹۸)؛ مطلبی که وربا و همکارانش (۱۹۹۵) نیز به آن اذعان دارند.

تفاوت نظریه جنگ‌های فرهنگی با نظریه لسنکی؛ پیرامون رابطه‌ی میزان و نوع دین داری با گرایش رأی دهی در این است که نظریه جنگ‌های فرهنگی، ریشه‌ی ارزش‌های اخلاقی و سنتی را در خود تعلیمات و عقاید دینی می‌داند، اما لسنکی آن را در رهنمودها و راهنمایی‌های مذهبی روحانیون کلیسا می‌بیند. منطقاً می‌توان گفت با توجه به این که روحانیون در هر سنت دینی، مبلغان دین هستند نمی‌توان از نقش آنان در تعلیم عقاید و مناسک دینی صرف‌نظر کرد. براساس نظریات لسنکی، در مورد جامعه‌ی ایران می‌توان گفت، کسانی که دین داری انجمنی دارند تمایل به شرکت در مراسم عبادی جمعی مثل نماز جماعت و جمعه دارند و همین امر زمینه را برای مواجهه و ارتباط با روحانیونی که همواره بر ارزش‌های اخلاقی سنتی تاکید می‌کنند و شرکت در انتخابات را فراتر از یک تکلیف شهروندی و به عنوان یک تکلیف الهی به افراد معرفی می‌کنند، افزایش می‌دهد. بنابراین زمینه برای طرح این فرضیه آماده می‌شود که دانشجویان با نوع دین داری انجمنی بیش‌تر در انتخابات شرکت کرده و به جناح اصول‌گرا که چشم‌اندازهای اخلاقی - سنتی دارد، رای می‌دهند و برعکس، دانشجویان با نوع دین داری جماعتی کمتر در انتخابات شرکت کرده و به جناح اصلاح‌طلب که چشم‌اندازهای اخلاقی آزادانه‌تری دارد، رای می‌دهند (طالبان و میرزایی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

در پژوهش حاضر، دین داری را در هر دو بعد نظری و عملی می‌سنجیم و تفاوت‌ها را در هر دو بعد، در میان گروه‌هایی که سطوح مختلفی از دین داری را دارا هستند، مقایسه خواهیم کرد. بر این اساس در این پژوهش، دین داری از چهار مؤلفه دین داری اعتقادی، تجربی، پیامدی و مناسکی تشکیل شده است که هم ابعاد عینی و ذهنی و هم عناصر نظری و عملی را در خود دارد. از سوی دیگر مشارکت سیاسی، دارای دو مؤلفه همکاری سیاسی و رفتار انتخاباتی در نظر گرفته شده است. منظور از همکاری سیاسی، کلیه‌ی فعالیت‌هایی است که یک فرد می‌تواند برای یک نامزد انتخاباتی انجام دهد اما این موضوع لزوماً شرکت در انتخابات نیست، بنابراین لازم است که رای دادن شخص، جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر رفتار انتخاباتی نیز برخلاف آن چه در بسیاری از تحقیقات داخلی و یا خارجی دیگر مورد توجه قرار گرفته، صرفاً نباید به رفتار رأی دهی خلاصه گردد، بلکه می‌تواند معنای وسیع‌تری داشته باشد که در این تحقیق مدنظر بوده و از تلاش برای آگاهی سیاسی تا کارهای عملی را که مقدمه شرکت در انتخابات است شامل می‌شود. در نتیجه رابطه‌ی هر یک از مولفه‌های دین داری را می‌توان با مولفه‌های مشارکت سیاسی مطالعه کرد تا مشخص شود که علاوه بر رابطه‌ی کلی میان دو متغیر دین داری و مشارکت سیاسی، چه رابطه‌ای را می‌توان میان مولفه‌های مختلف دین داری با مشارکت سیاسی به دست آورد.

یافته ها

برای ارزیابی گویه‌های هر یک از متغیرهای اصلی پژوهش، از ضریب آلفای کرونباخ به صورت جداگانه استفاده شد. جدول زیر، مقدار آلفا را برای هر دو متغیر دین داری و مشارکت سیاسی و مؤلفه‌های آن‌ها نشان می‌دهد:

جدول شماره ۱. ضرایب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای پایایی متغیرها

متغیرها / مؤلفه ها	تعداد گویه ها	مقدار آلفا
مشارکت سیاسی	۱۲	۰/۹۰
رفتار انتخاباتی	۸	۰/۸۸
همکاری سیاسی	۴	۰/۷۴
دین داری	۲۶	۰/۸۰
دین داری اعتقادی	۷	۰/۸۱
دین داری تجربی	۶	۰/۷۵
دین داری پیامدی	۶	۰/۷۲
دین داری مناسکی	۷	۰/۸۳

داده‌های پژوهش نشان می‌دهند که حدود ۵۲ درصد از پاسخگویان، مرد و ۴۸ درصد، زن هستند. حدود ۵۱ درصد دانشجوی دانشگاه چمران اهواز و بقیه (حدود ۴۸ درصد) متعلق به دانشگاه آزاد اسلامی اهواز می‌باشند. حدود ۷۴.۵ درصد از پاسخگویان در گروه سنی ۱۹ تا ۲۵ سال و حدود ۲۵.۵ درصد در گروه ۲۶ تا ۳۵ سال قرار دارند. همچنین حدود ۸ درصد از پاسخگویان دارای دین داری در سطح بالا و ۲۶ درصد دارای دین داری در سطح پایین می‌باشند؛ این نسبت برای دانشجویان دانشگاه چمران اهواز به ترتیب برابر با ۲.۵ و ۴۵.۵ درصد و برای دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی به ترتیب حدود ۱۴ و ۶ است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سطح دین داری در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی، بالاتر از دانشجویان دانشگاه چمران اهواز بوده است. علاوه بر این داده‌ها، نشان دادند که در نمونه‌ی آماری تحقیق؛ سطح دین داری در دختران بالاتر از پسران است؛ نتیجه‌ای که هم‌راستا با یافته‌های تحقیقات اونیل (۲۰۰۴) و هافمن (۲۰۰۸) می‌باشد. هم چنین میزان مشارکت سیاسی در میان دانشجویان ۳۷ درصد می‌باشد. ۹.۵ درصد از پاسخگویان، سطح مشارکت خود را کم و حدود ۵۹.۵ درصد مشارکت خود را بالا اعلام کرده‌اند. بالاترین میزان مشارکت سیاسی در دانشگاه چمران اهواز ۶۸ درصد و در دانشگاه آزاد اسلامی حدود ۵۱ درصد بود؛ هم‌چنین کمترین میزان مشارکت سیاسی در دانشگاه چمران اهواز، ۷.۵ درصد و در دانشگاه آزاد اسلامی ۱۱.۵ درصد می‌باشد. از این رو می‌توان عنوان کرد که سطح مشارکت سیاسی در دانشگاه چمران اهواز، بالاتر از دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد.

جدول شماره ۲. توزیع دانشجویان برحسب میزان سطوح مشارکت سیاسی

مؤلفه	کمترین میزان	بیشترین میزان	میانگین
رفتار انتخاباتی	٪۱۳.۳	٪۵۳.۷	۲۵.۲۷
همکاری سیاسی	٪۲۰.۷	٪۴۱.۴	۱۱.۸۴

یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد؛ بیشترین سهم مشارکت سیاسی با مؤلفه رفتار انتخاباتی با مقدار ۵۳/۴ درصد و کمترین سهم مشارکت سیاسی در بعد رفتار انتخاباتی ۱۳/۳ درصد می‌باشد.

جدول شماره ۳. داده‌های حاصل از آزمون F

گروه‌های سنی	تعداد	میانگین	اندازه‌ی F	سطح معناداری
۱۹-۲۵	۲۹۰	۳۶.۴۴	۰.۱۰	۰.۰۳
۲۶-۳۵	۱۰۰	۳۹.۰۵		

مطابق یافته های جدول بالا؛ داده های حاصل از آزمون F، تفاوت معناداری در میزان مشارکت سیاسی دانشجویان در گروه های مختلف آن، یعنی دو گروه سنی ۱۹ تا ۲۵ و ۲۶ تا ۳۵ سال مشاهده می شود.

جدول شماره ۵. نتایج حاصل از آزمون پیرسون

سطح معناداری	اندازه ی آزمون	مولفه
۰.۰۰۰	۰.۲۹۰**	دین داری اعتقادی
۰.۰۰۰	۰.۲۴۵**	دین داری تجربی
۰.۰۰۰	۰.۴۱۹**	دین داری پیامدی
۰.۰۰۰	۰.۲۰۶**	دین داری مناسکی

یافته های جدول بالا نشان می دهد؛ بین تمامی ابعاد دین داری (اعتقادی، تجربی، پیامدی و مناسکی) با متغیر مشارکت سیاسی از دیدگاه دانشجویان، رابطه مثبت، مستقیم و معناداری وجود دارد. در این میان رابطه بین بعد پیامدی دین داری با مشارکت سیاسی (۰/۴۱) دارای بیش ترین ضریب همبستگی و رابطه بین بعد مناسکی دین داری با مشارکت سیاسی (۰/۲۰)، دارای کم ترین ضریب همبستگی هستند. بنابراین مطابق یافته های بالا، می توان استدلال کرد؛ هر چه میزان گرایشات دین داری دانشجویان و ابعاد آن افزایش پیدا کند، میزان مشارکت سیاسی دانشجویان هم بیش تر می شود.

جدول شماره ۶. یافته های آماره پیرسون برای بررسی فرضیه های پژوهشی

سطح معناداری	اندازه آزمون	مؤلفه های مورد بررسی	ردیف فرضیه
۰.۰۰۰	۰/۱۷۰	دین داری و مشارکت سیاسی	اول
۰.۰۰۰	۰/۲۵۲	دین داری و رفتار انتخاباتی	دوم
۰/۶۷۸	۰/۳۴۹	دین داری و همکاری سیاسی	سوم
۰.۰۰۰	۰/۲۰۰	دین داری اعتقادی و مشارکت سیاسی	چهارم
۰.۰۰۰	۰/۱۵۳	دین داری تجربی و مشارکت سیاسی	پنجم
۰/۲۰۰	۰/۳۶۱	دین داری پیامدی و مشارکت سیاسی	ششم
۰.۰۰۰	۰/۱۸۳	دین داری مناسکی و مشارکت سیاسی	هفتم

از نتایج حاصل از یافته های جدول بالا می توان نشان داد؛ فرضیه اول این پژوهش عنوان می کند که رابطه ای معنادار میان متغیر دین داری و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان وجود دارد. برای سنجش این فرضیه از آزمون پیرسون استفاده شد. اندازه ی آزمون در اینجا ۰.۱۷۰ و سطح معناداری ۰.۰۰۱ حاصل شد. بنابراین این فرضیه تأیید می گردد. فرضیه دوم مفروض می دارد که میان دین داری و مولفه رفتار انتخاباتی، رابطه وجود دارد. اندازه آزمون در اینجا ۰.۲۵۲ و سطح معناداری ۰.۰۰۰ به دست آمد. بنابراین این فرضیه تأیید می گردد. فرضیه سوم میان متغیر دین داری و همکاری سیاسی رابطه ای تصور می کند. سطح معناداری در اینجا ۰.۶۷۸ به دست آمد. بنابراین این فرضیه رد می گردد. فرضیه های چهارم تا هفتم نیز رابطه ای میان هر یک از مولفه های دین داری یعنی دین داری اعتقادی، تجربی، پیامدی و مناسکی را با مشارکت سیاسی مفروض می پندارد. اندازه ی آزمون پیرسون در اینجا برای هر یک از مولفه های دین داری با مشارکت سیاسی به ترتیب ۰.۲۰۰، ۰.۱۵۳، ۰.۳۶۱ و ۰.۱۸۳ و سطح معناداری ۰.۰۰۰، ۰.۰۰۲، ۰.۰۰۰ و ۰.۰۰۰ به دست آمد. بنابراین این فرضیه ها تأیید شدند.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر به منظور مطالعه رابطه میان دین داری و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دو دانشگاه چمران اهواز و آزاداسلامی چمران اهواز طراحی شد. دلیل انتخاب این موضوع در درجه‌ی نخست، ناشی از اهمیت مشارکت سیاسی در همه‌ی جوامع و به ویژه جامعه‌ی ایران، با توجه به تهدیدات سیاسی، و نظامی و ... است که تاکنون از سوی کشورهای مختلف علیه ایران اعمال شده و یکپارچگی و حضور در صحنه‌ی سیاسی را در این کشور مورد سوال قرار داده است. از سوی دیگر، از آنجا که ماهیت جامعه‌ی ایران، صبغه‌ی دینی دارد، بنابراین سوال این است که آیا دین داری، می‌تواند به عنوان متغیری اثرگذار یا مرتبط با مشارکت سیاسی شناخته شود یا خیر؟ برای این منظور، دو دانشگاه چمران اهواز و آزاداسلامی انتخاب شدند تا این رابطه در میان آنها سنجیده شود. داده‌های اولیه نشان دادند که سطح دین داری برحسب هیچ یک از متغیرهای زمینه‌ای این پژوهش، معنادار نشد؛ هم‌چنین نسبت مشارکت سیاسی نیز تنها براساس متغیر سن، تفاوت معناداری داشت؛ یعنی گروه‌های سنی بالاتر، مشارکت سیاسی بیشتری نسبت به گروه سنی پایین‌تر در جامعه داشتند. چنین تفاوتی اگرچه در پاره‌ای از تحقیقات معنادار نبوده، اما معناداری آن منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا بالا رفتن سن، نوعی وابستگی ایجاد می‌کند. زیرا گروه‌های سنی بزرگ‌تر، دغدغه‌های بیشتری نسبت به آینده دارند و از این رو نسبت به گروه‌های سنی کوچک‌تر بیشتر در جامعه مشارکت سیاسی دارند.

از سوی دیگر، داده‌های این پژوهش نشان دادند که؛ سطح مشارکت سیاسی در دانشگاه آزاداسلامی، پایین‌تر از دانشگاه چمران اهواز است؛ برعکس، میزان دین داری در میان دانشجویان دانشگاه آزاداسلامی، بالاتر از دانشگاه شهیدچمران اهواز بود. با این حال، رابطه‌ی میان دین داری و مشارکت سیاسی در هر دو دانشگاه معنادار و در میان دختران، قوی‌تر از پسران بود؛ بنابراین دین داری می‌تواند به عنوان متغیری مرتبط با مشارکت سیاسی در نظر گرفته شود؛ یافته‌ای که با داده‌های حاصل از مطالعات پژوهشگران خارجی و داخلی؛ جمنا و کارولی (۲۰۰۹)، هافمن و دود (۲۰۰۸)، ال اپلی (۲۰۰۵)، گات و همکاران (۲۰۰۲)، محمدی و هاشمی نیا (۱۴۰۱)، حسن زاده و همکاران (۱۳۹۹)، ملائکه و همکاران (۱۳۹۷)، زارع و روهنده (۱۳۹۵)، کشاورز و همکاران (۱۳۹۴)، امام جمعه زاده و همکاران (۱۳۹۲) و طالبان و همکاران (۱۳۸۹) هم‌راستا است. این داده‌ها موید چارچوب نظری ما است. زیرا تصور کرده بودیم که دین داری ممکن است از لحاظ نظری (نظریه‌ی هانتز) یا عملی (لنسکی) بر مشارکت سیاسی موثر باشد. یافته‌های ما نشان دادند که دین داری هم از لحاظ نظری و هم از زاویه‌ی عملی می‌تواند مشارکت سیاسی پاسخگویان و یا مولفه‌های آن را به شکلی جداگانه تحت تاثیر قرار دهد. داده‌های این پژوهش نشان دادند که رابطه‌ی دین داری با همکاری سیاسی غیرمعنادار است، در حالی که رابطه‌ی مثبت و معنادار میان دین داری با رفتار انتخاباتی وجود دارد. این نکته به این معناست که دین داری اگرچه ممکن است باعث همکاری شهروندان یک جامعه با یک یا چند نامزد انتخاباتی نشود، اما این امر منجر به حضور مردم در صحنه‌های سیاسی خواهد شد؛ یعنی آن‌چه که برای پایداری یک جامعه، مورد نیاز است. نتایج تحقیق کشاورز و همکاران (۱۳۹۴) نیز نشان داد که دین داری رابطه‌ی مثبت با امر رأی دهی یا شرکت در انتخابات دارد. طالبان و میرزایی (۱۳۸۹) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که میزان دین داری بیشتر، موجب رای دادن بیشتر مردم می‌شود و برعکس دین داری پایین‌تر، با مشارکت کمتر مردم همراه است. از سوی دیگر، در این تحقیق رابطه‌ی میان هر یک از مولفه‌ها یا بُعدهای دین داری با مشارکت سیاسی مورد سنجش قرار گرفت. داده‌ها نشان دادند که رابطه‌ی میان هر یک از این مولفه‌ها با مشارکت سیاسی معنادار است، که این مسئله به معنای معناداری بالا و صحیح دین داری با مشارکت سیاسی است. با این حال، سطوح رابطه‌ی هر یک از مولفه‌های دین داری با مشارکت سیاسی درخور توجه است؛ به گونه‌ای که بیشترین سطح رابطه از آن مولفه‌ی پیامدی و کمترین سطح رابطه نیز متعلق به مولفه‌ی تجربی دین داری است. این نتیجه با نتیجه‌ی برخی از تحقیقاتی که تاکنون در این زمینه انجام شده، متفاوت است. با نگاهی به گویه‌های هر یک از ابعاد دین داری، می‌توان نتیجه گرفت که این مولفه، دارای بیشترین سطح نزدیکی با مشارکت سیاسی است؛ زیرا

برخلاف سایر ابعاد، بیشتر با مسائل اجتماعی رابطه دارد. در واقع، می‌توان گفت که این بعد از دین داری به عنوان پلی میان آگاهی و مشارکت عمل می‌کند؛ برعکس، دین داری تجربی، کمتر به مشارکت سیاسی مربوط می‌شود و بنابراین، رابطه‌ی کمتر آن با مشارکت سیاسی، معقول و منطقی به نظر می‌آید. در تائید این نکته می‌توان اشاره کرد که دین داری پیامدی، تنها مولفه از متغیر دین داری است که با مولفه‌ی همکاری سیاسی دانشجویان مرتبط است (اندازه‌ی آزمون: ۰.۱۷۱ و سطح معناداری: ۰.۰۰۱)، در حالی که سایر مولفه‌های دین داری فاقد رابطه‌ی معنادار با همکاری سیاسی، به عنوان مولفه‌ای از مشارکت سیاسی بودند. لازم به ذکر است که پس از مولفه‌ی دین داری پیامدی، دین داری اعتقادی و سپس دین داری مناسکی از بیشترین سطح رابطه با مشارکت سیاسی برخوردار بودند. داده‌های پژوهش کشاورز و همکاران (۱۳۹۴)، این دو مولفه را در رده‌های اول و دوم قرار می‌دهد در حالی که در تحقیق ما، دو مولفه‌ی مذکور در رتبه‌های دوم و سوم اولویت رابطه با مشارکت سیاسی قرار گرفته است. بنابراین اگرچه نزدیکی زیادی در یافته‌های هر دو تحقیق مشاهده می‌شود اما به نظر، این تحقیق بهتر می‌تواند نتیجه‌ی یافت شده را تبیین کند. سرانجام باید گفت که رابطه‌ی میان هر یک از ۴ مولفه‌ی دین داری با مولفه‌ی رفتار انتخاباتی، که متعلق به مشارکت سیاسی است، معنادار شد. با این حال، هم‌چنان که تصور می‌شد، مولفه‌ی دین داری پیامدی، بیشترین سطح رابطه را با مولفه‌ی رفتار انتخاباتی داشت و پس از آن مولفه‌های دین داری اعتقادی، دین داری تجربی و دین داری مناسکی در رتبه‌های بعدی قرار داشتند.

باید در نظر داشت که در برخی از تحقیقات انجام شده (امام جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲)، دین داری مناسکی در رتبه‌ی نخست رابطه با رفتار انتخاباتی قرار گرفته است، اما در پژوهش حاضر؛ این مولفه در رده‌ی آخر قرار گرفته است. در تبیین این مسئله، باید اشاره کرد که دین داری مناسکی، اگرچه دارای بعد عملی است و ممکن است به ظاهر با رفتار انتخاباتی رابطه داشته باشد، اما گویه‌ها حاکی از آن هستند که دین داری پیامدی، نزدیک‌ترین مولفه به شرکت در انتخابات است و بیشتر می‌تواند آن را تحت تاثیر قرار دهد و از همین رو بیشتر از دین داری مناسکی، با رفتار انتخاباتی مرتبط است.

آراء استخراجی از یافته‌ها، مؤید این مطلب است که؛ متغیر دین داری عامل تعیین کننده مهمی برای مشارکت سیاسی است چراکه مطابق با مولفه‌های دینی برای مسلمانان واجب است که در تشکیل جامعه اسلامی ایجاب و استقرار آن، تلاش و مجاهدت کنند و یکی از شئون اجتماعی شدن؛ مشارکت در امور سیاسی، کسب استقلال و به دست آوردن عزت و سیادت اجتماعی است. از این نکات، سمت و سوی مشارکت سیاسی و جهت اصلی آن در جامعه اسلامی روشن می‌شود. در پایان پژوهش، پیشنهاد می‌شود؛ ابعاد مشارکت سیاسی با روش‌های کیفی در جمعیت آماری، در خور اقدام و بررسی است.

منابع

اینگلهارت، رونالد و نوریس، پیپا (۱۳۸۷). مقدس و عرفی، دین و سیاست در جهان: کندوکاوی در جوامع مذهبی و غیرمذهبی جهان، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران: کویر.

انصاری، منصور (۱۳۸۴). دموکراسی گفتگویی. تهران، نشر مرکز.

برگر، پیتر ال (۱۳۸۰). افول سکولاریسم (دین خیزش‌گر و سیاست جهانی). ترجمه‌ی: افشار امیری، تهران: پنگان.

پاتنام، رابرت (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه‌ی: محمدتقی دلفروز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور.

خداوردی، علی (۱۳۸۴). مشارکت عمومی و همبستگی ملی. انتشارات سازمان عقیدتی نیروی انتظامی، معاونت سیاسی.

راش، مایکل (۱۳۹۰). جامعه و سیاست، مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.

ربیعی، علی (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تحولات ارزشی؛ نگاهی به رفتارشناسی رای‌دهندگان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: فرهنگ و اندیشه.

زارع، بیژن و روهنده، مجید (۱۳۹۵). پژوهشی درباره دین داری و مشارکت سیاسی (مورد مطالعه: شهروندان شهر کرج)، فصلنامه پژوهش های جامعه شناسی معاصر، دوره پنجم، شماره ۸، بهار و تابستان: ۴۶-۲۳.

سراج‌زاده، حسین (۱۳۸۴). چالش‌های دین و مدرنیته، تهران: طرح نو.

طالبان، محمدرضا و میرزایی، مهدی (۱۳۸۹). بررسی ارتباط سطوح دین داری با رفتار انتخاباتی دانشجویان دانش‌نامه‌ی علوم اجتماعی، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۴: ۶۷-۳۳.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). المیزان، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

قبادی، مجید (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت اجتماعی- سیاسی (مطالعه‌ی موردی: شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی.

کشاوری، زهرا سادات، ربانی خوراسگانی، علی و یزدخواستی، بهجت (۱۳۹۴). بررسی تاثیر دین داری بر گرایش به رفتار انتخاباتی شهروندان اصفهانی با تاکید بر نظام مردم‌سالاری دینی، فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۶، شماره‌ی ۲.

گلابی، فاطمه و حاجی‌لو، فتانه (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل موثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان؛ مطالعه‌ی موردی: استان آذربایجان شرقی، فصلنامه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۱: ۲۰۰-۱۷۳.

ملائکه، سیدحسن و امیری فر، الهام (۱۳۹۷). بررسی ارتباط بین ابعاد مختلف دین داری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایزده، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر، سال دوازدهم، شماره دوم، ۶۸-۶۱.

ملفت، حسین؛ شجاعی، حسن؛ کمالوند، حسین (۱۴۰۰). فراتحلیل مطالعات دین داری و مشارکت سیاسی. فصلنامه علمی- پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، سال سیزده، شماره ۲۵.

محمدی، محمدیار و هاشمی نیا، محمدمسیح (۱۴۰۱). سنجش رابطه دینداری اسلامی و مشارکت سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه ولایت ایرانشهر)، ماهنامه علمی جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۰.

Abdullahi, H. and Abdullahi, Y. Z. (2001), "Gender bias and citizenship rights to political participation in Nigeria: challenges for democratic consolidation and economic development", *Gender and Behaviour*. 9, pp. 4189 - 4206.

Almond, Gabriel. A. & Verba, Sidney (1963). The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations. *Princeton University Press*.

Dana, Karam. Barreto, Matt A. & Oskooii. Kassra, A.R. (2011). "Mosques as American Institutions: Mosque Attendance, Religiosity and Integration into the Political System among American Muslims", *Religions*. Vol 2, No 4: 504-524.

Egmond, Marcel Van, Nan Dirk De Graaf, Cees Van Der Eijk. (1998). "Electoral participation in the Netherlands: Individual and contextual influences". *European Journal of Political Research*. 34: PP. 281-300.

Fukuyama, Francis (1992). The End of History and the Last Man. New York, NY: Free Press.

- Greenberg, A. (2000), "The church and the revitalization of politics and community", *Political Science Quarterly*. 115, pp. 377-394.
- Hamilton, Malcolm (1995). *The Sociology of Religion*. New York: **Routledge**.
- Hunter, James Davison. (2006). "Is there a culture war? A dialogue on values and American public life". Washington, D.C: **Brookings Institution Press**.
- Huntington, S. & Nelson, J. (1976). *No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries*, **Cambridge: Harvard University**.
- Huntington, Samuel (1996). *The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order*. New York, NY: **Simon & Schuster**.
- Inglehart, Ronald & Norris, Pippa (2003). "The True Clash of Civilizations", *Foreign Policy*, vol 135: 62-70.
- Jamal, Amaney (2005). "The Political Participation and Engagement of Muslim Americans Mosque Involvement and Group Consciousness", *American Politics Research*, Vol 33. No 4: 521-544.
- Kotler, A. & Laurence-Berkowitz. (2001) "Religion and Voting Behaviour in Great Britain: A Reassessment". *British Journal of Political Science*. Vol. 31, No. 3, P 523-554.
- Layman, Geoffrey, and Edward Carmines (1997). "Cultural conflict in American Politics: religious traditionalism, post materialism, and U. S. *political behavior, journal of politics*, 59: 723-750.
- McCluskey, Herbert (1968). "Political Participation" in: David L. Sills. *International Encyclopedia of Social Science*. Vol.12-13. pp 252-265. New York: MacMillan Company and Free press.
- Norris, Pippa (2000). "Us Campaign 2000: of Pregnant Chads, Butterfly Ballots and Partisan Vitriol", *Government and Opposition*, Vol 36, No 1: 3-131.
- Parsons, T. (1991), *the Social System*. London: Routledge.
- Tessler, Mark (2002). "Islam and Democracy in the Middle East: The Impact of Religious Orientations on Attitudes toward Democracy in Four Arab Countries", *Comparative Politics*. Vol 34. No 3: 337-354.
- Sidney, Kay Lehman Schlozman and Henry Brady. (1995). *Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics*. **Cambridge.MA: Harvard University Press**.
- Weiner, M. (1971), *Political Participation in Crises and Sequences in Political Development*. Princeton: **Princeton Press**.